

شهید اسماعیل جمالی



از تبایر علی
سازمانه جامع سرداران و شهیدان استان بوشهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۱۱/۰۲
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۵/۰۱
محل شهادت	حاج عمران
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	پاسداروظیفه
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	دیپلم
مدفن	خیاری

زندگینامه

زندگینامه شهید اسماعیل جمالی

اسماعیل جمالی فرزند حسین متولد سال ۱۳۴۲ ساکن روستای خیاری از توابع بخش مرکزی شهرستان تنگستان که در یک خانواده مذهبی و متدین پا به عرصه حیات گذاشت. وی کودکی را در دامن پدر و مادر مهربانش تربیت یافت تا اینکه وارد دبستان شد و دوران تحصیلات ابتدایی در روستای زادگاهش با موفقیت به پایان رساند و برای ادامه تحصیلات راهنمائی به اهرم عزیمت نمود و دوران راهنمائی و دبیرستان را با هزاران سختی و مشقت با موفقیت به پایان رساند. ایشان در جوار تحصیلات خود به مطالعه نمودن کتاب های غیر درسی می پرداخت و توانست همراه با تحصیلات خود قرآن را بیاموزد.

پس از اتمام دوره دبیرستان به عنوان معلم پرورشی به صورت حق التدریس به خدمت آموزش و پرورش شهرستان تنگستان در آمد و جهت تدریس به روستای قباکلکی رفت.

اما چنان عشق و علاقه ای به آموختن مسائل اسلامی داشت که همواره تقاضا می نمود که مطالعه گروهی با همکاری سایر برادران تشکیل دهد.

ایشان عضو اصلی و فعال انجمن اسلامی روستای خیاری بود که در بر پا داشتن مجالس سوگواری به خصوص ماه محرم و رمضان و روزهای تاریخی نقش بسیار مهمی را داشت و از این جهت انجمن اسلامی این روستا پشوانه اصلی خود را از دست داد. شعار های تبلیغی بر روی پارچه و دیوار را ایشان می نوشت که هنوز آثارش باقی است.

در خانواده، اخلاقی وصف ناپذیر داشت از نظر برخورد صحیح هم در خانواده و هم در روستا زبازد عام و خاص روستا بود. در هر راهپیمائی که برگزار می شد نقش به سزایی داشت اما با این همه خدمت به اسلام و اهالی روستا دلش آرام نمی گرفت، پس از شروع جنگ تحمیلی تمام اوقات در فکر رفتن به جبهه جهت پیوستن به رزمندگان برای از بین بردن کفار بود. اما به علت اینکه می خواست خانواده اش را متقاعد کند مدتی صبر نمود تا این که تصمیم قاطع خود را گرفت، پس از راضی نمودن پدر و مادرش جهت طی نمودن خدمت سربازی به سپاه پاسداران مراجعه نمود و به عنوان پاسدار وظیفه با سایر برادران جهت گذراندن دوران آموزشی روانه پادگان شهید دستغیب گازرون گردید. هر بار که به مرخصی می آمد آنچنان خوشحال بود و می گفت: حالا قلبم دارد آرام می گیرد زیرا دارم به اسلام خدمت می نمایم.

در دفعه آخر ماه رمضان بود که به مرخصی آمده بود با همه برادران و نزدیکان خود خداحافظی نمود و حلالیت طلبید و می گفت این بار دیگر بر نمی گردم و عازم جبهه غرب کشور شد و در حمله والفجر ۲ به عنوان گردان خط شکن و آر پی جی زن دسته خود بود شرکت کرد و در این حمله به آرزوی دیرینه خود که همانا پیوستن به خیل شهدا بود به لقاء الله پیوست.

یکی از خاطرات جالب ایشان چند دقیقه قبل از ایشان بوده که به کمک آر پی جی زن خود گفت: بیا روی هم بیوسیم زیرا چند دقیقه دیگر من شهید می شوم، به قول همراهش چند دقیقه بعد شهید شد و در حالی که بر اثر رگبار تیربارچی دشمن بر زمین افتاده بود و در خون غلطان بود تنها این ندا داد، یا مهدی یا مهدی رفتیم. روحش شاد و راهش مستدام باد

وصیت نامه

وصیت نامه پاسدار وظیفه شهید اسماعیل جمالی
الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عندالله «سوره توبه آیه ۲۰»
کسانی که ایمان آورده اند به خدا و هجرت کرده اند و جهاد نموده اند در راه خدا با مالشان و جانشان آنها مقام
و درجه بزرگی نزد خدایشان دارند.
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیا عند ربهم یرزقون
گمان مبرید کسانی که در راه حق شهید می شوند مرده اند خیر آنها زندگانی هستند نزد پروردگارشان متنعم به
نعمات او . «قرآن کریم»
ان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لحاضه اولیائه
همانا جهاد دری است از درهای بهشتی . دری است که خداوند این در را بر روی همه کس نگشوده استو آن در را
بر روی اولیا خاصش باز می کند. «حضرت علی (ع)»
هیئات منالذله «امام حسین (ع)»
انا لله و انا الیه راجعون ما همه از اوئیم و به سوی او باز می گردیم
«قرآن کریم»
کل من علیها فان هر چیز و همه کس رفتنی هستند. بجز ذات پاک او . «قرآن کریم»
ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد. «امام خمینی(ره)»
اگر می توانی بمیران (جهاد) و اگر نمی توانی بمیر (شهادت).
«معلم شهید دکتر علی شریعتی»
با نام خدا و توسل به خدا و با خلوص نیت و درود به رهبر کبیر انقلاب و رزمندگان خطه توحید و شهدای پاک و
مقدس اسلام و انقلاب اسلامی به خصوص سالار شهیدان حسین ابن علی (ع) وصیت نامه خود را شروع می کنم:
طبق آیه اول در بالا قرآن کریم سه مفهوم روشن و مقدس توام با هم آورده ایمان ، هجرت و جهاد . این مومن و
متکی به مکتب اسلام موجودی است وابسته به ایمان و وارسته از هر چیز دیگر ، این موجود وابسته به ایمان برای
نجات ایمان خود هجرت می کند و برای نجات ایمان جامعه خود جهاد می نماید. و در آیه دوم در بالا می فرماید
کسانیکه در راه خدا شهید می شوند مرده مپندارید بلکه آنان همیشه زنده اند و پیش خدایشان روزی و رزق می
خورند و اما برادران و خواهران گرامی سرانجام عاشق به معشوق می رسد .
پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، انقلابی درونی در من پیدا شده بود و از همان زمان به یاد حماسه آفرینی های
صدر اسلام و روز عاشورا افتاده بودم و غبطه می خوردم که ای گاش روزی می آمد که ما هم بتوانیم مانند
مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر و حسین بن علی (ع) طبق دستور رهبرمان خمینی بت شکن با ظلم و ستم
مبارزه کنیم و اما طولی نکشید که آن جوی که به طبع ما می آمد بوجود آمد و پس از بر قرار شدن این جو دیگر
تمام فکر و ذکرم به این بود که چگونه پدر و مادرمان را راضی کنم تا بتوانم دوش بدوش برادران رزمنده در خط
اول جنگ مبارزه کنم زیرا در خانه نشستن را مایه ننگ می دانستم و هیچ کار و خدمتی نمی توانست مرا غنی کند و
از هدف اصلی که جهاد در راه خدا بود باز دارد و پس از کوشش های فراوان به جبهه اعزام شدم تا شاید بتوانم
به ندای رهبر عزیزم خمینی بت شکن لبیک گفته باشم و تجدید پیمانی دیگر با رهبرم خمینی بت شکن و شهدای به
خون خفته بسته باشم که تا جان در قالب دارم از پیروی رهبریت امام خمینی و راه شهدا دست بر ندارم . و ای
عزیزان و خانواده گرامی ام، اگر مقام والای شهادت نصیبم شد کسی برای من حقیر گریه نکند . زیرا شهید گریه و
اندوه ندارد بر شهید باید گریه شوق و گریه عدم و جود لازم و مقدس او گردد و گریه خوشحالی از حماسه آفرینی
او گردد زیرا شهید برای حماسه آفرینی برای تزریق خون به جامعه و برای نور بخشی به جامعه و برای زنده ماندن
جامعه باید شهید شود و شهید خون می دهد تا فاصله ها کم شود و کینه ها و نا برابری ها از بین برود و سرانجام
شهید خون می دهد تا جامعه اسلامی زنده بماند و علاوه بر این شهادت تنها برای این نیست که دشمن مغلوب شود
در شهادت حماسه آفرینی است زیرا اگر روز عاشورا ابا عبدالله و یارانش شهید نمی شدند و خون خود را پای
درخت اسلام نمی ریختند این یک دنیا حماسه چه طور به وجود می آمد پس ای برادران و خواهران گرامیم

بدانید که با ریخته شدن خون من و امثال من جامعه زنده می شود و امید می ماند . و امروز ما باید ننگمان بیاید که در خانه نشسته ایم و دشمن خانه و کاشانه و دین و ناموس ما را لکه دار کند زیرا امروز روزی است که ما باید حنظله وار اسلحه زمان را به دست گیریم و خود را به میدان نبرد برسانیم و ای مردم شهید پرور با ریخته شدن قطره های خون هر شهیدی که بر زمین می ریزد مسئولیت شما نسبت به اسلام و انقلاب سنگین تر می شود زیرا به قول معلم شهید دکتر شریعتی کسانی که می روند کاری حسینی می کنند و بر شماست که کاری زینبی کنید . و گرنه یزیدی هستید و باید قدم های شما گامی بسوی رساندن پیام خون شهیدان به مردم جهان باشد و گرنه باید در آخرت جوابگو باشید و ای ملت شهید پرور ایران امام را تنها نگذارید و کلمات جانبخش او را مو به مو به عمل در آورید زیرا مایه سعادت شماست و صحنه را خالی نکنید که مورد لعنت نسل آینده و در آخرت مورد مواخذه شهدا قرار بگیریم و ای دوستان و رفقای عزیزم از اینکه نتوانستم دوست خوبی برای شما باشم مرا ببخشید و حلال کنید و نگذارید که این حرکت مقدس کوچک ترین انحرافی پیدا کند . اما ای پدر و مادر داغ دیده ام می دانم که داغ فرزند دردی است بسیار سنگین و آتشی است که هیچ چیز نمی تواند آن را خاموش کند ولی امروز مایه افتخار است برای خانواده ای که قربانی در راه اسلام و انقلاب داده باشد و باید شما افتخار کنید که دارای چنین فرزندی هستید . پدر و مادر گرامیم اگر چه من فرزند خوبی برای شما نبوده ام و لیاقت ادای حق زحمات شما را نداشته ام و نتوانستم حق پدر و مادری را نسبت به شما ادا کنم ولی از شما می خواهم که مرا حلال کنید و حرکات و رفتار نا به جایی که با شما داشته ام ببخشید و اگر جنازه من به دستتان رسید در وحله اول سجده شکر را به جای آورید زیرا من هم قربانی ناقابلی هستم که دارای پدری ابراهیم وار هستم تا مرا اسماعیل وار در راه رضای خدا ببخشند و من از او تشکر می کنم که علاوه بر این خون من از خون بزرگانمان چون حسین (ع) و مطهری و بهشتی و رجایی و باهنر و چمران و شهدای محراب و شهید عزیز خودمان حسن جمالی که رنگین تر نیست و این است که شما باید حوصله به خرج دهید و نگران نباشید و اما ای برادران عزیزم ابراهیم ، رحیم ، خلیل و جلیل توصیه من به شما این است که اولاً در درس خواندن و مطالعه کوشا باشید و یک لحظه خدا را فراموش نکنید و از خط انقلاب که همان اسلام فقهاتی است انحراف پیدا نکنید و پیرو ولی فقیه یعنی امام عزیز باشید و هم حافظ این خط و امام عزیز و از شما می خواهم بتوانید راه مقدس و خونین شهدا را ادامه دهید و اما تو ای خواهر عزیزم از شما می خواهم که مرا حلال کنید و زمان رسیدن جنازه من زینب وار عمل کنید یعنی همان کاری که زینب هنگام ملاقات جنازه بی سر برادرش حسین(ع) کرد که دست ها را به سوی آسمان برد و شکر خدای را بجا آورد و از شما می خواهم که همیشه پوشش اسلامی را حفظ کنید و در آن روز از همه مردم و دوستانم که بدی و خطایی از من دیده اند بخواهید مرا حلال کنند . به امید رسیدن به کربلای حسینی .

بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا
در دلم ترسد بماند آرزوی کربلا
اسماعیل جمالی

مصاحبه

مصاحبه با برادر شهید

جناب آقای رحیم جمالی یکی از برادران شهید است که دارای مدرک فوق لیسانس در رشته برنامه ریزی شهری از دانشگاه تهران و اکنون به عنوان دبیر آموزش و پرورش بوشهر و همچنین مدرس دانشگاه آزاد و پیام نور انجام وظیفه می نماید .

ایشان از خصوصیات اخلاقی و مذهبی شهید می گوید : شهید دارای اخلاق و رفتاری نمونه و الگوی کاملی از رفتار اسلامی بود، اخلاق حسنه و خوش برخوردی، احترام به بزرگترها، آداب معاشرت و گشاده رویی از ویژگی های بارز وی بود.

فعالیت های مذهبی و اجتماعی شهید : به لحاظ مذهبی ایشان فردی کاملاً مذهبی و معتقد به موازین اسلامی بود و همیشه در امور مذهبی بسیار فعال بود امورات مذهبی و انقلابی روستا و مسجد را هدایت می کرد و در تمام مراسم مذهبی و انقلابی پیشگام بود. شهید اعتقاد راسخ به انقلاب و امام داشت در برگزاری دعا های کمیل و توسل و سایر دعا ها در مسجد فعال بود و دعای کمیل را با تلاوت زیبایی و با صدای حزن انگیزش حکایت از روح خدا ترسی و پرهیزگاری وی می نمود . نماز را اول وقت و ترجیها جماعت و دیگر مسائل دینی زبانزد خاص و عام بود . تحصیلات شهید: شهید در امور تحصیلی فردی کوشا و واقعا درس خوان بود . اینجانب با وجود سالها تدریس کمتر دانش آموزی را می توانم پیدا کنم که در امور درسی با ایشان مقایسه کنم.

در طول ۱۲ سال تحصیل هیچ گاه در درسی تجدید نشده است معدل کتبی دیپلم ایشان نیز با وجود سخت گیری های سالهای پیش بالای ۱۸ است . در سال ۶۱ که موفق به اخذ دیپلم می شود به دلیل تعطیلی دانشگاه ها ایشان موفق به شرکت در کنکور دانشگاه ها نشد با این وجود ایشان یک سال قبل از اعزام به خدمت مقدس سربازی به صورت حق الله در روستای قباکلکی مشغول تدریس می شود.

کمک و انفاق به تهیدستان: ایشان عشقی به مردم به خصوص تهیدستان داشت و با بضاعت اندک مالی ، دارائی های ناچیز خود را انفاق می نمود و در کمک به محرومان پیش تاز بود که این مطلب را بعد از شهادتش برخی افراد مستمند از دریافت کمک از ایشان خاطراتی را نقل نمودند .

خاطرات

خاطره ای از شهید از زبان برادرش رحیم جمالی

برای آخرین بار که به مرخصی آمده بودند با هم در مراسم دعای کمیل و شرکت کردیم. از اول دعا تا آخر دعا به طور شدید گریه می کردند و در طول دعا بیش از یک ساعت گریه ایشان تمام نشد. این گریه های سوزناک از خوف خدا و همگام با پرهیزگارترین انسان روی زمین (حضرت علی ابن ابی طالب) ترس از خدا و ایمان به وجود لایزال احدیت را تا امروز در من زنده نگه داشته است. وجود پرهیزگار و عابد مسلک شهید اینگونه از خوف خدا گریه می کرد.

پس وجود سراسر گناه و معصیت ما برای ایستادن در برابر ذات بی همتایش چگونه خود را برای حضور در برابر او مهیا می کند؟

چگونگی شهادت و تشییع جنازه شهید: تشییع جنازه او در منزل ما با به تنهایی نبود خیل جمعیت او را بدرقه کردند تا در آغوش خاک آرמיד، با به خاک سپردنش ما یک دنیا مهربانی، صمیمیت، خوبی را در زیر خاک نهان کردیم. با وجود سن کم در آن سال (۱۳۶۲) اجازه دارند تا آخرین بار پیکر غرق به خونش را ببینم، آرام و موقر در تابوت خوابیده بود. با لباس رزم و پیشانی بند سبز یا صاحب الزمان و دست خط خودش که بر روی جیب سمت چپش نوشته بود، اسماعیل جمالی صورتی سوخته با ریش و محاسنی متوسط مثل همیشه و منظم.

تشییع جنازه اش بسیار شلوغ و پر ازدحام بود، ابتدا در شهر اهرم از بسیج تا روبروی بانک صادرات تشییع شد، سپس در روستای محل زادگاهش خیاری نیز با شکوه برگزار شد. و در گلزار شهدای خیاری به خاک آرמיד. یکی از دوستان صمیمی شهید آن روز گفت: اعتبار و اهمیت دنیا با تدفین شهید اسماعیل جمالی برای همیشه از چشم رفت خود چند سال بعد به شهید اسماعیل پیوست. روحش شاد و راهش مستدام باد
راوی برادرش رحیم جمالی

مصاحبه با پدر و مادر شهید اسماعیل جمالی

اینجانب حسین جمالی پدر شهید اسماعیل جمالی که بیش از ۶۵ سال سن دارم و شهید از نظر اخلاق و رفتار بسیار خوب بود همه او را دوست داشتند به همه کمک می کرد مخصوصا به فقرا سرکشی می کرد. خیلی به همسایگان احترام می گذاشت معلم قرآن بود. خیلی به قرآن و دعا علاقه داشت مرتبا در مسجد حضور داشت. دعای کمیل را خیلی دوست داشت با صدای دلنشین و حزین دعا می خواند.

خاطره ای که از ایشان دارم آخرین بار که به مرخصی آمده بود. دوستانش تعریف می کنند آن شب جمعه که دعای کمیل در مسجد بود خیلی گریه می کرد و دعا می کرد شهادت را خدا نصیبش کند.

مادر شهید در خصوص آخرین دیدار با فرزندش می گوید وقتی به مرخصی آمده بود خیلی نصیحت ما می کرد و به ما دلداری میداد و به همه می گفت: جبهه نیاز به ما دارد و شما باید برای ما دعا بکنید نباید نگران باشید. روزی که رفت من او را بدرقه نمودم ولی خودش می فهمید که شهادت در پیش است. همین طور که می رفت و من پشت سرش می رفتم اشک هایش را از گونه پاک می کرد تا من نبینم و چند روز بعد خبر شهادتش را برای ما آوردند.

در بر خصم زبون سرو قد افراشته ایم
جمله کردیم نثار آن چه به کف داشته ایم
پیکر غرقه به خون که چو گل در گفنست
بذر خونی ست که در سینه شب کاشته ایم

شعر در وصف شهید

خرم آن روز گزین منزل ویران بروم
راحت جان طلبم وز پی جانان بروم
گرچه دانم که به جایی نبرد راه غریب

من به سوی سر آن زلف پریشان بروم
چون صبا با تن بیمار و دل بی طاقت
به هوا داری آن سرو خرامان بروم
دلّم از وحشت زندان سکندر بگرفت
رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم
در ره او چون قلم گر به سرم باید رفت
با دل زخم کش و دیده گریان بروم
نذر کردم گر از این غم بدر آیم روزی
تا در میکده شادان و غزل خوان بروم
به هوا داری او ذره صفت رقص کنان
تا لب چشمه خورشید درخشان بروم
ور چو حافظ نبرم ره ز بیابان بیرون
همـــــره کوکبه آصف دوران بروم
(برگرفته از کتاب صدای سخن، غزلیات حافظ) □□



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران